

همایش نوآوری‌های فلسفی کلامی علامه طباطبایی

آیت‌الله شیخ علی رضایی تهرانی

دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی

۱۳۹۴/۰۹/۰۸ هجری شمسی

۱۴۳۷/۰۲/۱۷ هجری قمری

مجری

دعوت می‌کنم از استاد ارجمند جناب حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ علی رضایی تهرانی، عضو محترم هیئت علمی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی با موضوع نوآوری‌های فلسفی علامه طباطبایی در خدمت این استاد ارجمند و بزرگوار هستیم با ذکر یک صلوات.

استاد رضایی تهرانی

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَآلِهِ وَاللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَعْدَاءِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ لِقَاءِ اللَّهِ؛»

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ؛»

تسلیمت عرض می‌کنیم ایام اربعین حسینی را، ان‌شاءالله در ثواب زیارت زائرین اربعین حسینی اهم سهم و حظی داشته باشیم.

عنوانی که برای بنده در این مجلس محترم تهیه شده است: "نوآوری‌های فلسفی مرحوم علامه طباطبایی" (اعلی‌الله‌مقامه) است، عنوان بحث یک عنوان ترکیبی است، "نوآوری"، "نوآوری فلسفی" و "نوآوری فلسفی علامه طباطبایی" است؛

مطابق روش من و پیشینه این‌گونه بحث‌هایی که حقیر در خدمت عزیزان داشتیم مقدماتی را عرض می‌کنیم و بعد وارد بحث می‌شویم، اگر فرصت به من اجازه بدهد ارائه من سه بخش خواهد داشت، مقدمات، مصادیق نوآوری‌های فلسفی و توضیح یکی از نوآوری‌ها، اگر وقت اجازه نداد بخش سوم را حذف می‌کنیم. مقدمات را با شماره عرض می‌کنم؛

۱. دانش‌های بشری دارای تنوع و تکامل‌اند و این سنت الهی است و طبیعی هم هست، فکر روی فکر می‌نشینند، عقل روی عقل می‌نشینند و لذا در روایت داریم:

«{عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ قَالَ: سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنِ التَّوْحِيدِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مَتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَالْآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ فَمَنْ رَامَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ}»

خدای متعال سوره توحید و بخشی از سوره حدید را برای آخر الزمان نازل کرده است، مثلاً فیزیک نیوتنی با فیزیک ارسطویی زمین تا آسمان متفاوت است یا برخی از پرسش‌های کلامی و اعتقادی که برخی از اصحاب اهل بیت از ائمه (علیهم‌السلام) داشتند امروزه برای طلبه‌های مبتدی ما گاه از نظر پایین بودن سطح مایه تعجب است.

۲. اگر این سؤال پیش بیاید که نقطه اوج برخی از دانش‌ها قرن‌ها قبل بوده مثل ادبیات عربی که نقطه اوجش در زمان سیوییه و کسائی است و این نقضی خواهد بود بر این مطلبی که گفته شد، پاسخ این است که در این گونه دانش‌ها معمولاً ابزار تحقیق از دست رفته است، ما امروزه عرب فصیح نداریم تا قضیه‌ای مثل قضیه زنبوریه را که در مغنی آمده است با او حل بکنیم یا مثل اصمعی و جوهری بیست سال در عرب عرباء بچرخیم و لغت کسب بکنیم، عبارت جذب بکنیم، وگرنه سنت همان است یعنی همان رشد و تکامل دانش. بنده یک بار از حضرت استاد جوادی آملی سؤال کردم که ما در آرای اقدمین گاهی مطالبی می‌بینیم که برتر از آرای قدماست و این خلاف این سنت طبیعی است، سرّ مطلب چیست؟ ایشان فرمودند: به گمان من اقدمین بعضاً یا از انبیا بودند یا با انبیا مرتبط بودند و لذا است که گاهی بعضی از آرایشان از قدما برتر است.

۳. گرچه همه دانشمندان در ترویج دانش تأثیرگذارند اما تحول یک دانش به دست مبدعین است، به دست نوآوران است، حضرت استاد علامه حسن زاده آملی و اساتید ما می‌فرمودند در دست جناب سهرودی علم غلتک نزد، چندان به جلو نرفت، با این که مرحوم شیخ اشراق شخص بزرگی است، می‌خواستند بگویند شاید نوآوری‌ها در حدی نبوده که بخواهد علم را بغلتاند و جلو برود، همه سهم دارند اما سهم نوآوران سهمی دیگر است.

۴. طبق بیان مرحوم علامه طباطبایی مسائل فلسفه پیش از اسلام هفتاد مسئله بوده، پس از اسلام این مسائل به دویست مسئله ارتقا پیدا کرده است، به دست صدرالمتألهین مسائل به پانصد مسئله ارتقا یافته است، این نظر را مرحوم علامه طباطبایی در مکاتباتی که با پروفیسور فلاطوری داشتند در آن جا به صراحت بیان کردند.

۵. مراحل رشد یک انسان را در دانش فلسفه حقیر هشت مرحله می‌دانم، به گمان من انسانی که به فلسفه ورود می‌کند می‌تواند این هشت مرحله را پشت سر بگذارد؛ مرحله اولی آشنایی است، مرحله دوم فهم نیمه عمیق است، مرحله سوم فهم عمیق یعنی هضم فلسفه است، مرحله چهارم اجتهاد متجزی بدون نوآوری است، مرحله پنجم اجتهاد متجزی همراه با نوآوری، مرحله شش که امکانش هست گرچه شاید وقوعش خیلی بعید باشد اجتهاد مطلق در همه ابواب فلسفه بدون نوآوری، مرحله هفتم اجتهاد مطلق همراه با نوآوری، مرحله هشتم تأسیس یک سیستم فلسفی.

به نظر ما مرحوم علامه طباطبایی تا مرحله هفتم پیش آمدند، یعنی حقیر مرحوم علامه را در حکمت صدرایی یک انسان مجتهد مطلق دارای نوآوری‌های فراوانی می‌دانم، گرچه ایشان تأسیس سیستم جدید فلسفی را ادعا نداشتند و نه تنها ایشان ادعا نداشتند شاید به یک معنا فرد دیگری هم ادعا نداشته باشد.

البته من حوزه علمیه قم که بودم حضرت آیت‌الله عابدی شاهرودی گمان داشتند که در فلسفه دارای سیستم‌اند، تصور من این است که اگر آرای حضرت استاد فیاضی جمع‌آوری بشود با لوازم و ملزوماتش در اصالت وجود، در تشکیک در مباحث عدم و نفس‌الامر، در مباحث نفس و مباحث معاد الان آرای ایشان در حد توان تأسیس یک سیستم فلسفی هست؛ ولی به‌رحال اینها وعده‌ووعید است، ما جز سیستم فلسفی صدرایی سیستم دیگری را فعلاً نمی‌شناسیم. شاید اعتقاد بر این باشد که نحله مشاء و نحله اشراق هم یک سیستم فلسفی لااقل از دیدگاه متفکران خود نیست؛ یعنی جناب ابن‌سینا خودش را شارح ارسطو می‌داند، حالا آن کتابی که از ایشان گم شده به دست می‌رسید چه بوده ما نمی‌دانیم، جناب شیخ اشراق خود را شارح افلاطون می‌داند، اینها تقریباً خود را دارای یک سیستم نمی‌دانند، صدراست که به "فلسفتنا" تعبیر می‌کند و خود را دارای یک سیستم می‌داند.

می‌دانیم که کارهای صدرای هم کار مورچگانی نیست، کار زنبورگانی است؛ یعنی صدرا یک مجمعی از کلام و فلسفه و مشاء و اشراق و آیه و روایت نیست، همه اینها را در خود هضم کرده، یک برآیند جدید به نام حکمت صدرایی و فلسفه صدرایی دارد.

۶. نوآوری‌های مرحوم علامه را در چند ساحت می‌توانیم بررسی بکنیم؛

اولاً مرحوم علامه ذهناً انسان نوآوری است، ذهن این‌چنین است، در یک بحثی در اسفار من یادم هست وقتی حضرت استاد آیت‌الله جوادی آملی مطبی را از ایشان نقل کردند تعبیر قابل‌توجهی داشتند، فرمودند: آقای طباطبایی حکیم بالفطره بود، اگر یک مطلبی مشکلی داشت، اشکالی داشت، گیری داشت، به نفس

ایشان نمی‌نشست، می‌گشت و می‌گشت تا بالاخره حق مطلب را پیدا بکند، ذاتاً انسان نوآوری هستند؛ ثانیاً این نوآوری در تفسیر قرآن به ایجاد یک سیستم جدید تفسیری، سبک تدبر، سبک تفسیر قرآن به قرآن منتهی شده است، این سبک به گمان ما ابداع ایشان است؛

سه نفر را گفته‌اند در سبک تدبر پیش از آقای طباطبایی مطرح‌اند، ابن تیمیه، مرحوم حاج شیخ غلامرضا یزدی و حضرت آقای قاضی، آثار ابن تیمیه را بنده مراجعه کردم، اثر فرید جناب آقا شیخ غلامرضا یزدی را در تفسیر مراجعه کردم، این دو که به ضرس قاطع تفسیر قرآن به قرآن نیست، از مرحوم آقای قاضی چیزی در دست نداریم؛ ولی به نقل شاگرد مرحوم علامه طباطبایی، مرحوم علامه حسینی طهرانی، علامه فرموده‌اند ما این سبک را از آقای قاضی یاد گرفتیم؛ ولی به هر حال به نام مرحوم آقای طباطبایی سکه خورده است؛ سومین نوع از انواع نوآوری‌های مرحوم علامه نوآوری ایشان در علوم دیگر حوزوی است، ایشان در علم اصول در حاشیه کفایة‌الاصول نوآوری‌های فراوانی دارند، اگر نظریه اعتباریات ایشان در تحلیل علم اصول مبنا قرار بگیرد که علم اصول را زیرورو می‌کند و این کار متأسفانه نشده است؛ چهارمین نوآوری‌های ایشان در فلسفه به معنای فلسفه اولی است، نوآوری‌های متعددی دارند که من حدود چهل مورد را اینجا اگر وقت اجازه بدهم فهرست و قرائت می‌کنم.

پنجم نوآوری‌های ایشان در امتداد فلسفه اولی، در مباحثی که مبنایش می‌تواند فلسفه اولی قرار بگیرد، بخشی از مباحث فلسفه‌های مضاف، بخشی از مباحث فلسفه عملی و حکمت عملی، بخشی از مباحث اجتماعی که اینها در المیزان به‌وفور یافت می‌شود.

۷. نوآوری در دانش انحائی دارد که یازده نحوه نوآوری را این جا عرض کردم، می‌خواهم بگویم مرحوم علامه طباطبایی در چه نحوه‌ای از این انحاء نوآوری دارند؛

أ. نوآوری تأسیس یک رشته یا گرایش علمی است که من بتوانم یک گرایش علمی ایجاد بکنم؛ ب. تأسیس یک دانش؛

ج. ایجاد یک سیستم جدید در یک دانش؛ مثل حکمت متعالیه که مثال زدم.

د. ایجاد یک باب در یک دانش؛ مثل کاری که فروریوس انجام داد یا کاری که علامه طباطبایی در بحث اعتباریات انجام دادند.

ه. ایجاد یک مسئله جدید در دانش جدید؛ مثل نظریه تقدم بالحق، تقدم بالحقیقه، امکان فقری که اینها را مرحوم صدرالمآلهین انجام دادند.

و. ایجاد و اقامه یک تقریر جدید از یک مسئله پیشینه‌دار؛ مثل تقریر جدیدی که مرحوم علامه طباطبایی از بحث امتناع اعاده معدوم دارند.

ز. اقامه برهان جدید بر یک مسئله؛ مثل برهان جدیدی که ایشان بر استحاله تسلسل دارند.

ح. تقریر جدید از یک برهان پیشینه‌دار؛ مثل برهان صدیقین به تقریر مرحوم علامه طباطبایی که الان حضرت استاد سعیدی مهر اشاره فرمودند.

ط. ارائه نقدی جدید و اشکالی نوین؛

ی. تقریر جدیدی از یک اشکال پیشینه‌دار؛

ک. تقریر یک مثال قابل دفاع؛ در خصوص فلسفه چون از کمبود مثال به شدت رنج می‌بریم، شاید بتوانیم اضافه بکنیم تقریر یک مثال قابل دفاع که در این مورد هم مرحوم علامه بدون نوآوری نیستند.

به نظر ما مرحوم علامه طباطبایی جز بخش اول و دوم و سوم یعنی تأسیس یک گرایش علمی یا دانش یا یک سیستم، در سایر موارد ایشان نوآوری دارند که من در این جا در مقدمه نوشته‌ام و وقت اجازه نمی‌دهد که ارائه کنم.

۸. برای کشف نوآوری‌های فلسفی مرحوم علامه طباطبایی مخصوصاً اگر امتداد فلسفه را در نظر بگیریم همه آثار ایشان باید مد نظر باشد، به نظرم این کتاب‌ها بیشتر باید مورد توجه باشد، علاوه بر نه‌ایة‌الحکمة، تعلیقات بر اسفار، رسائل سبع توحیدیه، رساله قوه و فعل، حاشیه بر کفایه و المیزان. به نظرم این کتاب‌ها بیشتر در این بحث ما که نوآوری‌های فلسفی مرحوم علامه است، می‌تواند مورد توجه قرار بگیرد.

۹. اگر بخواهیم نوآوری‌های مرحوم علامه را به صورت ریز و جزئی مطرح بکنیم، مصادیق بسیار فراوان می‌شود. مثلاً اگر ما آمدم در بحث اعتباریات همه آن چه را که مرحوم علامه در این زمینه فرمودند نو به حساب

- بیاوریم، که تقریباً هم چنین است، تعداد مسائلی که ایشان در بحث نوآوری دارند خیلی زیاد می‌شود؛
۱۰. به گمان من نوآوری‌های فلسفی مرحوم علامه از نظر ارزش در یک سطح نیستند، گمان بنده بر این است که دو تا از این نوآوری‌ها بیشترین تأثیر را بتواند داشته باشد؛ یکی تقسیم موجود به حقیقی و اعتباری که کار به این جا رسیده است که حضرت آیت‌الله جوادی آملی پیشنهاد کردند که ما باید به ابواب فلسفه یک باب اضافه بکنیم تحت عنوان «الموجود إما حقیقی و إما اعتباری» و بر اساس آن مباحث فراوانی را مطرح بکنیم، به نظر بنده این بحث خیلی می‌تواند تأثیرگذار باشد؛
- بحث دوم که بسیار می‌تواند تأثیرگذار باشد، تقریر خاص این بزرگ‌مرد از برهان صدیقین است که طبق این تقریر اثبات وجود خدا اولین مسئله فلسفی می‌شود، اگر اثبات وجود خدا اولین مسئله فلسفی شد شما بعد می‌توانید بر آن اساس حکمت را بازنویسی بکنید، جای الهیات بالمعنی الاعم و الاخص کم‌و‌بیش عوض می‌شود؛ البته از نظر ثبوت ولی مقام اثبات مطلب دیگری است، بیان مطلب این که برهان صدیقین این بزرگ‌مرد جز بر اصول متعارفه بر هیچ اصل فلسفی مبتنی نیست حتی بر امثال استحاله تسلسل، اگر برهان صدیقین علامه طباطبایی به تقریر خاص ایشان که در روش رئالیسم بهتر از همه جا آمده است تقریر بشود و این بتواند اولین مسئله فلسفه قرار بگیرد کتاب فلسفه را که باز کردید اثبات خدا را دارد، قهراً این برهان توان اثبات برخی از صفات را دارد و از آن صفات، صفات دیگر و همین‌طور فعل الهی و بعد می‌توانیم فعل الهی را گسترش بدهیم و می‌توانیم فلسفه را به مدل دیگری بازنویسی بکنیم.
- آن چه که بنده در این جلسه خدمت عزیزان عرض می‌کنم تلاش مختصری است، کمتر از یک هفته است که به من خبر دادند که سخنران این جلسه باشم، عزیز دیگری قرار بود افاده بکند؛ چون آن بزرگوار نتوانستند به من گفتند و من خدمت عزیزان رسیدم، در تاریخ بیست و پنجم آبان‌ماه سال ۱۳۹۰ در همین سالن همایشی داشتیم و حضرت استاد فیاضی همین بحث را داشتند که آن سخنران ایشان هم مورد ملاحظه بوده است.
- حدود چهل و پنج مورد از نوآوری‌های ایشان را نوشتم آن مقداری که وقت به ما اجازه بدهد خدمت عزیزان عرض می‌کنم. سعی کرده‌ام بر اساس چینش مباحث فلسفی در نه‌ایه‌الحکمه پیش بروم. ما برای همه مسائل آدرس‌هایی داریم، اگر بخواهیم آدرس بخوانیم به اصل بحث نمی‌رسیم، آدرس‌ها هست، اگر عزیزی نیاز داشت در اختیار می‌گذاریم.
۱. در تعریف موضوع علم مشهور این است که «ما یبحث فی‌ه عن عوارضه الذاتیة»، موضوع علم چیزی است که از عوارض ذاتیش بحث می‌شود، عوارض ذاتی را چند گونه بحث کردند، نظر ابداعی مرحوم علامه این است که عرض ذاتی عارضی است که هم مساوی با موضوع علم است گرچه با مقابله و هم بلاواسطه بر موضوع علم حمل می‌شود، به گونه ای که «یوضع بوضع الموضوع و یرفع برفع الموضوع»، این نظر خاصی شد؛
۲. براهین را ایشان نه دو دسته و نه سه دسته می‌دانند، براهین را چهار دسته می‌دانند، برهان لم که نتیجه معلول حد وسط است، برهان إن که سه گونه است: دلیل که نتیجه علت حد وسط است، صورت دوم جایی که حد وسط و نتیجه هر دو واقعاً معلولی علیه ثالثه هستند و سوم إن مطلق یعنی جایی که نتیجه و حد وسط ملازم عام یکدیگراند، معلولی علیه ثالثه نیستند إلا بالتجاوز، ملازم عام‌اند. این تقسیم بندی رباعی به این کیفیت کار مرحوم علامه طباطبایی است؛
۳. برهان لم در فلسفه جاری نیست و نمی‌تواند جاری باشد، البته حضرت آقای دکتر واسعی هم فرمودند که نقد هم باید باشد، مثلاً همین مطلب که برهان لم در فلسفه جاری نیست هم استاد جوادی، هم استاد مصباح، هم جناب آقای فیاضی اشکال دارند ولی می‌خواهیم عرض بکنیم که ادعای ایشان مشخص بشود؛
۴. همه براهین به کار رفته در فلسفه از سنخ إن مطلق است، ما در فلسفه برهان لم که نداریم آن دو قسم دیگر برهان إن را هم نداریم، در فلسفه هر چه برهان داریم إن مطلق است؛
۵. مبتنی بر نظریه ایشان در بحث عرض ذاتی، قضایای تقسیمی در فلسفه مردده‌المحمول‌اند، این ابتدا بر نظر خاص ایشان در بحث عرض ذاتی دارد؛

۶. ماهیت حکایه حکایه الوجودات در ذهن است، نه تنها در خارج موجود نیست، حکایت وجود هم نیست، حکایه حکایه الوجود است، عبارت ایشان این است: «مسئله الماهیات حدود الوجودات لیس علی ماینبغی إلا بطریق التجوز، بل الماهیات اعتبار حدود الوجودات ۳»؛

۷. بر همین اساس ایشان نوآوری دیگری دارند و آن نقدی بر سخن مرحوم آیت‌الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (کمپانی) استادشان است، مرحوم آقا شیخ محمد حسین کمپانی عبارتی دارند که این عبارت را ایشان نقد می‌کنند، عبارت مرحوم آیت‌الله کمپانی این است: ذات واجب من حیث ذاته سرّ حقیقت هستی است و منزّه است از حدود وجودیه و عدمیه و ماهویه کما هو المحقق فی محله، آقای طباطبایی می‌فرمایند: این تثلیث به چه معناست؟ حدود عدمی یعنی چه؟ حدود یا وجودی است یا ماهوی، ما حد عدمی نداریم، عبارت ایشان این است: تثلیث احکام وجهی ندارد زیرا که عدم بطلان محض است در حقیقت وجود تأثیری بآی وجه فرض نتواند داشت، بلکه حد در دار تحقق دو قسم بیشتر نمی‌باشد که حد وجودی و حد ماهوی است ۴.

۸. تغییر عنوان بحث «المعدوم لایعاد» است یا به عبارتی «امتناع اعاده معدوم ۵»، ایشان عنوان را اصلاً تغییر دادند و تبدیل کردند به بحث «لا تکرر فی الوجود». جناب آیت‌الله فیاضی در حاشیه این بحث در نهایتاً الحکمه می‌گویند: عبارت «لا تکرر فی الوجود»، سه مزیت بر عبارت «امتناع اعاده معدوم» دارد، حق هم همین است، عبارت واقعاً عبارت بهتری است، مرحوم حاجی در حاشیه اسفار ذیل این بحث دارند «أی لا تکرر فی التجلی»، هم اکنون جناب آقای سعیدی مهر فرمودند که مرحوم حاجی به خاطر ذوق عرفانشان بلافاصله پیوند می‌زنند به عرفان ولی عبارت ایشان هم «لا تکرر فی التجلی» است، «لا تکرر فی الوجود» نیست، «لا تکرر فی التجلی» بحث عرفانی نیست، «لا تکرر فی الوجود» بحث فلسفی است، بحث در مباحث سلبی و عدمی است که عنوان را ایشان کاملاً تغییر دادند و بحث را ایجابی می‌کنند.

۹. ابتدای مسئله نفس الامر بر اصالت وجود ۶ و تاکید بر این مطلب با تحلیل خاص.

۱۰. تقریر نوینی که ایشان از بحث نفس الامر ۷ دارند، اصلاً یک تقریر خاصی از بحث نفس الامر دارند که ویژه خودشان است.

۱۱. بر اساس تشکیک خاصی هیچ گونه تقابلی بین مراتب تشکیکی نیست و لذا اصلاً تقسیم در فلسفه طرح و تفسیر دیگری می‌شود و لذا بر صدر المتألهین نقد دارند، در ذیل بحث وحدت و کثرت تعبیر ایشان این است که می‌فرمایند:

«وَأما قوله إنا نفهم تقابلاً بين الواحد والكثير الذين كل منهما ينافي الآخر وبطله عند حدوثه ووجوده، ایشان می‌فرماید واما قوله فلا يثبت بمجرد التنافي والتباطل بينهما أزيد مما يقتضيه اختلاف مراتب التشكيك من البينونة وانعزال بعضها من بعض ۸»؛

اگر تشکیک حق است ما در تقسیم تقابل نداریم، روح تقسیم به تقابل است، اگر تعاند و تقابل نداشتیم اصلاً باید به گونه دیگری مراتب تقسیم و تشکیک را در فلسفه بگوییم، عبارت ایشان این است: «لا ريب في انتفاء التقابل من بين مراتب التشكيك لأن رجوع ما به الاختلاف في المراتب إلى ما به الاتفاق لا يجمع الغيرية الذاتية التي يقوم به التقابل ۹»؛ اصلاً تقابلی نیست، باید تقسیم را در فلسفه به گونه دیگری معنا کرد؛

۱۲. ضرورت تسانخ وجود طرفین با وجود رابط؛ ایشان می‌گویند وجود طرفین با وجود رابط باید مسانخ باشند؛

۱۳. و بر همین اساس اشکالی به مشهور در بحث معقول ثانی فلسفی دارند، مشهور در معقول ثانی فلسفی حرفشان این است که می‌گویند عروض معقول ثانی فلسفی در ذهن و اتصافشان در خارج است، عروض یعنی چه؟ وجود محمولی، اتصاف یعنی چه؟ وجود رابط، ایشان می‌گویند این یعنی چه؟ وجود رابط در خارج و وجود محمولی در ذهن!! مگر می‌شود؟ مگر ممکن است؟

مرحوم صدرالمآلهین یک جا در اسفار به این مطلب تصریح دارند؛ اما جاهای دیگر همان مبنای مشهور را می‌گویند، حالا یا مثبت نیستند یا طبق نظر خودشان که اول مطالب قوم را می‌گویند و بعد نظر حق را می‌گویند عمل کرده‌اند. آن یک جا مرحوم علامه طباطبایی حاشیه دارند: «هَذَا هُوَ الْحَقُّ الَّذِي لَا مَرِيَةَ فِيهِ»، حرف درست این است، اگر طرفین باید با وجود رابط متسانخ باشند، معنا ندارد وجود رابط جایی باشد و یکی از طرف‌ها در جای دیگر باشد. البته اینکه اگر معقول ثانی عروض و اتصافش در خارج است با معقول اول چه تفاوتی دارد؟ باز این هم تقریری دارد که قابل توجه است ۱۱.

۱۴. ایشان کلیت را از خواص ذهنی ماهیت در وجود ذهنی می‌دانند، در حقیقت برای مفاهیم فلسفی مثل حدوث، علیت، معلولیت اتصافشان به کلیت را به نحوی از توسع می‌دانند ۱۲.

۱۵. ایشان تقابل را در تناقض به نوعی اعتبار عقلی محتاج می‌دانند، می‌گویند تقابل نسبت است و تحقق واقعی نسبت جایی هست که طرفین حقیقی داشته باشند، در تقابل تناقض عدم است، تقابل یعنی چه؟ بینونت ذاتی یعنی چه؟ لذا می‌گویند: تقابل تناقض با نوعی تأمل عقلی بالا اعتبار شکل می‌گیرد ۱۳. حالا شما این رشته را بگیریید و بروید در جهان فکر و اندیشه. شما اگر تناقض را از من بگیریید جهان اندیشه فرومی‌ریزد، اگر در تقابل تناقض اعتبار و تأمل و مجاز را به گونه‌ای وارد کردید، آن وقت بازخوانی می‌کنیم: فطری یعنی چه؟ استدلال یعنی چه؟ اگر شما تناقض را تفسیر دیگری کردید آن وقت باید بگویید کجاها را تخریب می‌کند یا تعمیر می‌کند؟

۱۶. سیزدهم ایشان تقابل بین واحد و کثیر را بر خلاف آن چه که گذشتگان می‌گفتند تقابل بالعرض نیستند، مکیال و مکیل می‌دانستند، می‌گویند نه، بین واحد و کثیر اصلاً تقابل نیست چون تقسیم تشکیکی است، تقسیم وحدت و کثرت تشکیکی است و کثرت وحدت تضعیف شده است ۱۴.

۱۷. نوآوری دیگر اثبات استحاله تسلسل از راه وجود رابط بودن معلول است، که خاص ایشان است؛

۱۸. نوآوری دیگر کاستن از انواع فاعل با بازگرداندن فاعل بالجبر و فاعل بالعنایه به فاعل بالقصد است، ایشان می‌گویند فاعل بالجبر و بالعنایه نوع جدیدی از فاعل نیستند، همان فاعل بالقصد هستند، لذا انواع فاعل را ایشان فروکاستند؛

بر همین اساس تقریر جدیدی از نظریه امر بین الامرین در المیزان ذیل آیه «{إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعْضُهُمْ فَوْقَ أُخْرَاهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا} يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ ۱۵» دارند ۱۶. در ذیل این آیه ایشان مفصل بحث دارند، بر اساس این مطلبی که الان عرض شد یک تقریر جدیدی از نظریه امر بین الامرین دارند؛

۱۹. نوآوری دیگر بیان خاص در اثبات و ضرورت علت غایی که مخصوص خود ایشان است، از راه پیوند دادن وجود رابط، فعل را به غایت بحث را مطرح کردند ۱۷؛

۲۰. برهان جدیدی بر علیت علت فاعلی و علت غایی، صدرا هم دارد ولی این برهان جدید برای علامه طباطبایی است؛

۲۱. اثبات حرکت جوهری از راه وجود رابط؛ خاص ایشان است، آن ارتباطی که بین فعل و غایتش هست ایشان می‌گویند تغییرات عالم با این ارتباط ثابت می‌شود که به نحو حرکت جوهری است نه به نحو کون و فساد و نه به نحو دیگر.

۲۲. به تبع حرکت در جوهر همه مقولات حرکت حقیقی بالتبع دارند نه این که در بعضی از مقولات حرکت بالعرض و المجاز باشد؛ بلکه بالتبع است، اگر وجود یک شیء حالت تبعی دارد لوازم آن هم هست، نباید حرکت جوهری را بپذیرید و در بعضی از اعراض بگویید حرکت بالمجاز است؛

۲۳. تبیین عقلی حرکت در حرکت که آخوند اشکالاتی دارد و همه اشکالات را رفع می‌کنند و حرکت در حرکت را اثبات می‌کنند؛

۲۴. نوآوری دیگر، اخذ مفهوم و انتزاع آن از چیزی متوقف است بر ارتباط با مصداق آن، ایشان بیان خاصی در موردش دارد؛

۲۵. نوآوری دیگر، ترادف قضیه و تصدیق است، چون قوام قضیه را به حکم دادند که حقیقت تصدیق است.
۲۶. در قضیه سالبه حکم نیست، البته ذهن می‌آید عدم الحکم را حکم به عدم به حساب می‌آورد اما حکم نیست، لذا قضیه سالبه دو جزئی است و تصدیق به قضیه سالبه به این معناست که فاقد حکم است، عدم الحکم است، مجازاً حکم به عدم در نظر گرفته می‌شود، حقیقتاً قضیه سالبه عدم الحکم است؛
۲۷. نوآوری دیگر، انکار قضیه موجب سالبه المحمول است، در منطق قضیه‌ای به نام سالبه المحمول داشتیم، ایشان منکرند، و در این زمینه دعوی داغی هم بین ایشان و مرحوم دکتر مهدی حائری یزدی پسر مرحوم آیت الله شیخ عبد‌الکریم در گرفته است، ما اسفار که خدمت حضرت آیت‌الله جوادی آملی بودیم حضرت استاد آمدند در دو جلسه این دعوا را مطرح کردند و حکمیت کردند که مرحوم آقای طباطبایی درست می‌گویند یا آقا شیخ مهدی حائری یزدی درست می‌گویند؟ ولی ایشان محکم ایستاده‌اند و گفتند قضیه موجب سالبه المحمول نداریم؛
۲۸. نوآوری دیگر تقسیم علم حصولی به اعتباری و حقیقی است، ریشه‌اش در کلمات مرحوم آخوند هست ولی آخوند مفهوم وجود را اعتباری می‌دانند، ولی آخوند به شمول بیان خودش چندان ملتزم نیست، اما علامه در همه مفاهیم غیرماهوی این مطلب را دارند ۱۸؛
۲۹. همان مطلبی که جناب آقای سعیدی مهر هم فرمودند: کیفیت نیل ذهن به مفاهیم فلسفی مثل مفهوم وجود برای اولین بار توسط ایشان در فلسفه تقریر شده است و پیش از این نبود؛
۳۰. مورد دیگر تقسیم موجود به حقیقی و اعتباری است که در مقدمات عرض کردم این از مهم‌ترین نوآوری‌های مرحوم علامه طباطبایی است و متأسفانه روی آن کار نشده است، مرحوم شهید مطهری مقاله ششم از جلد دوم روش رئالیسم را شرح نکرده است، ۱۹ البته در حوزه‌ها اخیراً دیدم مقالاتی نوشته می‌شود. ولی این بحثی است که متأسفانه جا مانده است؛
۳۱. دو نوع دانستن ادراک و بالتبع دو نوع دانستن عوالم وجودی است، ایشان می‌فرماید ادراک دو نوع است: حسی و عقلی، ادراک خیالی را ملحق به ادراک حسی می‌دانند، چرا؟ چون می‌گوید اصولاً حضور ماده عند آله الحس و عدم حضورش فرق فارق نیست چون باید در تقسیمات فرق فارق باشد، ادراک دو نوع است، یا حسی است یا عقلی است، حالا ادراک خیالی ضمیمه ادراک حسی است، بر همین اساس می‌گویند عالم هم دو نوع است، عالم حسی و مادی، و عالم مجرد. عالم برزخ را تتمه الدنیا می‌دانند، یک عالم مستقل در عالم مجردات نیست؛
۳۲. برهان ایشان در قاعده امکان اشرف، خاص ایشان است؛
۳۳. تقریر خاصی از جمله «النفس جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» تقریر ایشان متفاوت است، یک جا هم بیشتر مرحوم علامه طباطبایی این مطلب را فرمودند، در کتاب مهر تابان در جواب پرسش شاگردشان مرحوم علامه حسینی طهرانی تقریری دارند ۲۰ که آقای فیاضی در علم النفس فلسفی فرمودند: این تقریر جدید برای علامه طباطبایی است، آقای فیاضی هم قبول ندارند ولی می‌گویند این تقریر با این کیفیت جدید است، صوت آن جلسه هم ضبط شده است، عبارت آقای طباطبایی صوتش هست لذا قابل انکار نیست، گذشته از این که ناقل حضرت علامه حسینی طهرانی (اعلی‌الله مقامه) است که در اوج وثاقت‌اند؛
۳۴. نوآوری دیگر در جمله حد الواجب أنه لا حد له، در جلد شش اسفار در حاشیه ایشان می‌گویند این سلب تحصیلی است ولی اگر ما بخواهیم حقیقت را حفظ بکنیم و بگوییم این سلب تحصیلی است دو تا مشکل پیدا می‌کند: یک، تعلیم و تعلم مشکل می‌شود، دوم، نمی‌توانیم در این بخش فلسفه داشته باشیم. آن وقت باید برویم عرفان بخوانیم، برای این که فلسفه داشته باشیم و تعلیم و تعلم باشد بلافاصله این سلب تحصیلی را به ایجاب عدولی تبدیل می‌کنیم، یعنی لیس له حد می‌شود حده أنه لا حد له، این را در حاشیه جلد شش اسفار توضیح دادند؛
۳۵. نوآوری دیگر همان که جناب استاد سعیدی مهر فرمودند برترین تقریر برهان صدیقین که در هیچ مقدمه فلسفی مبتنی نیست، فقط بر اصول متعارفه مبتنی است.

۳۶. نوآوری دیگر بر همین اساس تبیین جایگاه مسئله اثبات واجب است که از اواخر فلسفه یعنی الهی بالمعنی الاخص به اوایل فلسفه منتقل می‌شود بلکه اولین مسئله فلسفی خواهد بود که بسیار مسئله قابل توجهی است؛

۳۷. انکار اراده ذاتیه خداوند است که توضیحاتش را الحمدلله امروز شنیدید و مورد توجه و دقت بود؛

۳۸. در بحث علم واجب تعالی، برهانی را مرحوم کمپانی (رحمة‌الله‌علیه) دارند بر عدم امکان علم اکتناهی به ذات حق، ایشان این برهان را ناتمام می‌دانند، نقد می‌کنند و با تبدیل یک مقدمه برهان جدید ایجاد می‌کنند، برهان برهان جدیدی است ولی ثمنش در جیب مرحوم طباطبایی است نه در جیب مرحوم کمپانی، چون نقد آقای طباطبایی نقد واردی است؛

۳۹. در بحث امتداد فلسفه که مرحوم علامه طباطبایی استفاده فرمودند، اعتقاد به این که انسان مدنی بالطبع نیست، بر خلاف آن چه که در فلسفه مشتهر است، ایشان می‌گویند انسان مدنی بالاضطرار است، اگر تمکین به قانون می‌کند، چون به حیات اجتماعی وابسته است و حیات اجتماعی بدون قانون معنا ندارد، لذا به قانون گردن می‌نهد، انسان بالطبع مدنی نیست، به صراحت این مطلب را دارند ۲۱ و این مطلب را از ایشان مرحوم آقای مطهری هم در مقالات فلسفی نقل می‌کنند و توضیح می‌دهند ۲۲؛

۴۰. نوآوری دیگر برهان خاصی است که ایشان بر اثبات فنای افعالی، صفاتی و ذاتی یعنی توحید فعلی، صفتی و ذاتی به اصطلاح عرفانی نه به اصطلاح کلامی دارند، در رساله الولایه آخر این برهان که طولانی هم هست می‌فرمایند: «وهذا البرهان من مواهب الله سبحانه المختصة بهذه الرسالة والحمد لله ۲۳» می‌گویند این برهان برای این کتاب است و جای دیگری نیست، نه در جای دیگری از فلسفه و عرفان نیست بلکه در کتاب دیگری از کتاب‌های ما هم نیست، اثبات می‌کنند کمال نهایی آدمی به فنای فی الله است، فنای فعلی و فنای صفتی و فنای ذاتی و بر این برهان خاصی اقامه می‌کنند و برهان بسیار متین است، اگر عزیزان دقت کرده باشند، حضرت استاد جوادی رساله الولایه را مفصل شرح کردند، چاپ شده است، در شرح ایشان این برهان مفصل تقریر شده است.

۴۱. مسئله دیگری که ایشان می‌فرمایند این است که ایشان می‌گویند سعادت مختص به متدینین به دین به حسب حق نیست، ملاک سعادت انقیاد حق و دوری از عناد است، به مقدار التزام غیر متدینان به این دو به سعادت و شقاوت می‌رسانند ۲۴؛

۴۲. ایشان معتقدند کار انحصاری شرع مقدس تعیین حدود ما حکم به العقل است، تعبیر ایشان این است که کار شرع تعیین حدود ما حکم به العقل است، استناد هم به روایت می‌کنند: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ ۲۵»، این را ایشان اصرار دارند ۲۶؛

۴۳. بحث این که در مقام فنای ذاتی آیا عین ثابتی از شخص می‌ماند یا نمی‌ماند ایشان معتقدند عین ثابت باقی نیست و برای این مطلب که عین ثابت در حال فنا نیست سه اشکال دارند که این سه اشکال از اختصاصات ایشان است ۲۷.

۴۴. آخرین مطلب بیان خاصی است که ایشان دارند برای این نکته که «ان لظاهر هذا الدين باطناً ۲۸»، دین اسلام باطنی دارد، شریعت، طریقت و حقیقتی دارد که در رساله الولایه است.

عذرخواهم، می‌خواستم به تذکر نرسم که رسید، «ذَكَرْنَا فَإِنَّ الذِّكْرَ يَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ ۲۹»، نثار روح مرحوم علامه طباطبایی که در سالگرد ایشان هستیم فاتحه‌ای به همراه صلوات ختم بفرمایید.

مجری:

تشکر می‌کنم از استاد ارجمند جناب حجت‌الاسلام والمسلمین رضایی تهرانی {بابت} مطالب ارزشمندی که مطرح فرمودند.

فهرست منابع

۱. غفاری، علی‌اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامية، ج ۱، ص ۹۱.
۲. طباطبایی، محمد حسین، و فیاضی، غلام رضا. ۱۳۸۶. نهایتاً الحکمة. ۴ ج. قم - ایران: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). مرکز انتشارات، ج ۱، ص ۲۸-۳۲.
۳. اصفهانی، محمد حسین، حسینی طهرانی، محمد حسین، طباطبایی، محمد حسین، و کربلایی، احمد بن ابراهیم. ۱۴۱۷. توحید علمی و عینی در مکاتیب حکمی و عرفانی میان آیتین علمین: حاج سید احمد کربلایی و حاج شیخ محمد حسین اصفهانی (کمپانی). ۱ ج. مشهد مقدس - ایران: علامه طباطبایی، ص ۱۶۷.
۴. اصفهانی، محمد حسین، حسینی طهرانی، محمد حسین، طباطبایی، محمد حسین، و کربلایی، احمد بن ابراهیم. ۱۴۱۷. توحید علمی و عینی در مکاتیب حکمی و عرفانی میان آیتین علمین: حاج سید احمد کربلایی و حاج شیخ محمد حسین اصفهانی (کمپانی). ۱ ج. مشهد مقدس - ایران: علامه طباطبایی، ص ۱۶۸.
۵. طباطبایی، محمد حسین، و فیاضی، غلام رضا. ۱۳۸۶. نهایتاً الحکمة. ۴ ج. قم - ایران: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). مرکز انتشارات، ج ۱، ص ۱۰۹.
۶. طباطبایی، محمد حسین، و فیاضی، غلام رضا. ۱۳۸۶. نهایتاً الحکمة. ۴ ج. قم - ایران: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). مرکز انتشارات، ج ۱، ص ۶۹.
۷. طباطبایی، محمد حسین، و فیاضی، غلام رضا. ۱۳۸۶. نهایتاً الحکمة. ۴ ج. قم - ایران: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). مرکز انتشارات، ج ۱، ص ۷۲.
۸. مظفر، محمد رضا، سبزواری، هادی بن مهدی، صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، طباطبایی، محمد حسین، نوری، علی بن جمشید، زنوزی، علی بن عبد الله، مدرس زنجانی، محمد بن معصوم علی، و واحد العین اصفهانی، اسماعیل بن محمد سمیع. ۱۳۶۸. الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة. ۹ ج. قم - ایران: مکتبة المصطفوی، ج ۲، ص ۱۲۶.
۹. مظفر، محمد رضا، سبزواری، هادی بن مهدی، صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، طباطبایی، محمد حسین، نوری، علی بن جمشید، زنوزی، علی بن عبد الله، مدرس زنجانی، محمد بن معصوم علی، و واحد العین اصفهانی، اسماعیل بن محمد سمیع. ۱۳۶۸. الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة. ۹ ج. قم - ایران: مکتبة المصطفوی، ج ۲، ص ۱۲۶.
۱۰. طباطبایی، محمد حسین، و فیاضی، غلام رضا. ۱۳۸۶. نهایتاً الحکمة. ۴ ج. قم - ایران: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). مرکز انتشارات، ج ۱، ص ۱۲۵.
۱۱. طباطبایی، محمد حسین، و فیاضی، غلام رضا. ۱۳۸۶. نهایتاً الحکمة. ۴ ج. قم - ایران: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). مرکز انتشارات، ج ۱، ص ۱۲۵.
۱۲. طباطبایی، محمد حسین، و فیاضی، غلام رضا. ۱۳۸۶. نهایتاً الحکمة. ۴ ج. قم - ایران: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). مرکز انتشارات، ج ۱، ص ۱۶۳ و ۱۶۴.
۱۳. طباطبایی، محمد حسین، و فیاضی، غلام رضا. ۱۳۸۶. نهایتاً الحکمة. ۴ ج. قم - ایران: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). مرکز انتشارات، ج ۲، ص ۵۶۴.
۱۴. طباطبایی، محمد حسین، و فیاضی، غلام رضا. ۱۳۸۶. نهایتاً الحکمة. ۴ ج. قم - ایران: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). مرکز انتشارات، ج ۲، ص ۵۸۵.
۱۵. سوره بقره، آیه ۲۶.

۱۶. طباطبائی، محمد حسین. ۱۳۵۲-۱۳۹۳. المیزان فی تفسیر القرآن. ۲۰ ج. بیروت - لبنان: مؤسسه‌الأعلمی للمطبوعات، ج ۱، ص ۹۳-۱۱۰.
۱۷. طباطبائی، محمد حسین، و فیاضی، غلام رضا. ۱۳۸۶. نهایت‌الحکمه. ۴ ج. قم - ایران: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). مرکز انتشارات، ج ۳، ص ۷۱۶.
۱۸. مطهری، مرتضی، مطهری، مرتضی، و طباطبائی، محمد حسین. بدون تاریخ. اصول فلسفه و روش رئالیسم. ۵ ج. تهران - ایران: صدرا، ج ۲، ص ۱۰ - ۱۳۶.
۱۹. مطهری، مرتضی، مطهری، مرتضی، و طباطبائی، محمد حسین. بدون تاریخ. اصول فلسفه و روش رئالیسم. ۵ ج. تهران - ایران: صدرا، ج ۲، ص ۱۳۸.
۲۰. حسینی طهرانی، محمد حسین. ۱۴۲۶. مهر تابان. ۱ ج. مشهد مقدس - ایران: نور ملکوت قرآن، ص ۲۳۴ - ۲۳۸.
۲۱. طباطبائی، محمد حسین. ۱۳۶۰. رساله‌الولایه. ۱ ج. قم - ایران: مؤسسه اهل‌البيت (علیهم‌السلام). قسم الدراسات الإسلامیة، ص ۶.
۲۲. مطهری، مرتضی، مطهری، مرتضی، و طباطبائی، محمد حسین. بدون تاریخ. اصول فلسفه و روش رئالیسم. ۵ ج. تهران - ایران: صدرا، ج ۲، ص ۲۰۲ - ۲۰۸.
۲۳. طباطبائی، محمد حسین. ۱۳۶۰. رساله‌الولایه. ۱ ج. قم - ایران: مؤسسه اهل‌البيت (علیهم‌السلام). قسم الدراسات الإسلامیة، ص ۳۴.
۲۴. طباطبائی، محمد حسین. ۱۳۶۰. رساله‌الولایه. ۱ ج. قم - ایران: مؤسسه اهل‌البيت (علیهم‌السلام). قسم الدراسات الإسلامیة، ص ۳۵.
۲۵. طبرسی، حسن بن فضل. ۱۳۷۰. مکارم الأخلاق. ۱ ج. قم - ایران: الشریف‌الرضی، ص ۸.
۲۶. طباطبائی، محمد حسین. ۱۳۶۰. رساله‌الولایه. ۱ ج. قم - ایران: مؤسسه اهل‌البيت (علیهم‌السلام). قسم الدراسات الإسلامیة، ص ۳۵.
۲۷. حسینی طهرانی، محمد حسین. ۱۴۲۶. مهر تابان. ۱ ج. مشهد مقدس - ایران: نور ملکوت قرآن، ص ۲۴۲ - ۲۴۹.
۲۸. طباطبائی، محمد حسین. ۱۳۶۰. رساله‌الولایه. ۱ ج. قم ایران: مؤسسه اهل‌البيت (علیهم‌السلام). قسم الدراسات الإسلامیة، ص ۵.
۲۹. سوره ذاریات، آیه ۵۵.